

ارزیابی جایگاه مباحث علوم اجتماعی در برنامه آموزشی دوره کارشناسی رشته تاریخ

علی‌رضا ملایی توانی*

چکیده

امروزه، پس از سرخوردگی از تخصص‌گرایی افراطی و ظهور خلأهای بزرگ در مرز دانش‌های گوناگون، مطالعات میان‌رشته‌ای رونق فزاینده‌ای یافته است. اکنون در پرتو این نوع مطالعات می‌توان پیوندهای عمیقی میان رشته تاریخ و رشته‌های دیگر علوم انسانی، به‌ویژه با علوم اجتماعی، از نظر موضوعی و معرفتی و روشی برقرار کرد. تا چند دهه پس از تأسیس رشته تاریخ، هیچ درسی با رویکرد تاریخ اجتماعی به درون برنامه‌های آموزشی رشته تاریخ راه نیافت. بنابراین، مسئله این است که تعاملات دانش تاریخ با علوم اجتماعی در برنامه آموزشی دوره کارشناسی رشته تاریخ از ابتدا تاکنون چگونه نگریسته شده و این تعامل در گذر زمان چگونه تحول یافته و چه عواملی در شکل‌دادن به آن مؤثر بوده است. نگارنده با روش توصیفی - تبیینی می‌کوشد تا رابطه دانش تاریخ و دانش اجتماعی را از حیث کاربست مفاهیم و مباحث خاص علوم اجتماعی در سرفصل‌های برنامه آموزشی رشته تاریخ ارزیابی کند و با سنجش و تحلیل بسامد این مفاهیم، جنبه‌ای از این تعامل را نشان دهد. نتیجه این تحقیق بیان‌گر آن است که جایگاه دانش اجتماعی در روند برنامه‌ریزی آموزشی رشته تاریخ، به‌ویژه پس از استقلالش از جغرافیا، تا امروز در پی هر بازنگری همواره روندی رو به رشد یافته است، چنان‌که در آخرین بازنگری، که در سال ۱۳۷۵ ش انجام گرفت، حجم درس‌های هم‌پیوند با دانش اجتماعی و کاربرد واژگان و مفاهیم علوم اجتماعی به بالاترین حد افزایش یافت.

کلیدواژه‌ها: برنامه آموزشی، تاریخ اجتماعی، رشته تاریخ، علوم اجتماعی، مطالعه میان‌رشته‌ای.

* دانشیار گروه علوم سیاسی، پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران
mollaiynet@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۰

۱. مقدمه

در مجموع، پیش از پیدایش تاریخ‌نگاری نوین پیوندهای اندکی بین دانش تاریخ و مسائل اجتماعی برقرار بود، اما در پی تغییرات اجتماعی - اقتصادی، تحول نظام‌های سیاسی، و ظهور انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی از قرن هجدهم میلادی به این سو، تحول موضوعی و معرفتی و روش‌شناختی مهمی در دانش تاریخ رخ داد و آن را با علوم هم‌جوار پیوند داد. از سویی پاگرفتن مکتب تکامل‌گرایی و تطورگرایی، ظهور مارکسیسم، رشد مکتب‌های زبان‌شناختی، تأثیر هرمنوتیک‌ها و جریان‌های تاریخ‌نگاری پرسروصدایی چون آنال، که طی چهار دهه فعالیت مستمر، هم مورخان و هم نظریه‌پردازان و محققان علوم اجتماعی را به خود مشغول داشته‌اند، بر این فرایند تأثیری انکارناپذیر نهاده‌اند؛ به‌ویژه آن‌که از آن زمان تاکنون از درون هریک از این مکتب‌ها ده‌ها جریان فکری و صدها متفکر و نظریه‌برخاسته‌اند. در نتیجه، مسائلی چون تحول اجتماعی و دگرگونی و تغییر اجتماعی در کانون مطالعات دو دانش قرار گرفت و گرایش‌هایی چون تاریخ اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخی به‌مثابه حلقه‌های رابط دانش تاریخ و جامعه‌شناسی پدیدار شدند. نخستین حلقه همکاری‌های دو رشته با حضور جامعه‌شناسی تاریخ‌گرا آغاز شد و بر آن بود که مطالعه و تحلیل تحولات یک جامعه در یک زمان معین امکان‌پذیر نیست، مگر آن‌که در رابطه با تاریخ آن جامعه و در سطح وسیع‌تری در پیوند با تاریخ بشریت انجام بگیرد و این همان عرصه فلسفه نظری تاریخ بود که ذهن جامعه‌شناسان نسل اول را به خود جلب کرد. از این رو، برخی از شاخه‌های جامعه‌شناسی در آغاز، نزد مورخان، نوعی از تاریخ اجتماعی تلقی می‌شدند (روشه ۱۳۷۳: ۱۶ - ۱۸).

در همان حال، رشد جنبش‌های اجتماعی و استقلال‌طلبانه، ناآرامی‌های سیاسی - اجتماعی، استعمارستیزی، انقلاب‌های جهان‌سومی، و دگرگونی‌های اجتماعی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به این سو، مطالعات تاریخ اجتماعی را دگرگون کردند. ورود سیل‌آسای مفاهیم تاریخی به عرصه علوم اجتماعی و خلاف آن زمینه را برای پیشرفت رشته جامعه‌شناسی و رشد سریع مکتب‌ها و نظریه‌های اجتماعی و هم‌چنین تحول دانش تاریخی فراهم آوردند (برومند ۱۳۹۳: ۲).

هرچند پس از انقلاب روسیه و برآمدن حکومت سوسیالیستی در شوروی رویکرد تازه‌ای به تاریخ اجتماعی روی کار آمد، زایش تاریخ‌نگاری اجتماعی به‌مثابه نحله مستقلی از تاریخ‌پژوهی مدرن به نیمه دوم قرن بیستم میلادی برمی‌گردد. هم‌رشد اندیشه اجتماعی و

پیشرفت دانش تاریخ‌نگاری و بسط مطالعات میان‌رشته‌ای و هم‌نیازهای دولت مدرن این نحله را تقویت کرد. بی‌تردید، دولت مدرن از سویی به دلیل ارتباط تنگاتنگ و روزمره‌ای که با گروه‌های مختلف اجتماعی دارد، و از دیگر سو، به دلیل این‌که اقتدار و مشروعیتش به ذهنیت گروه‌های اجتماعی وابسته است، نیاز روزافزونی به مدیریت این ذهنیت‌ها دارد. در نتیجه، ناگزیر از تولید و ترویج تصاویر و ذهنیت‌های خاص در قبال گذشته و حال و آینده جامعه تحت‌فرمان خود است. از این رو، تاریخ اجتماعی توجه و علاقه نهادهای مدرن قدرت را به خود جلب کرده است و بخش مهمی از فعالیت‌های پژوهشی را شکل داده است (دلآوری ۱۳۸۸: ۹۷).

در این مقاله، منظور از دانش اجتماعی همه مباحثی است که به‌طور تخصصی در قلمرو مطالعات علوم اجتماعی قرار دارند و اگر به قلمرو دانش تاریخ وارد شوند، تاریخ اجتماعی شکل می‌گیرد. این مباحث در کل دربردارنده سه شاخه اصلی است: ۱. روابط مردم با مردم، شامل اجزا و عناصر شکل‌دهنده زندگی روزانه مردم در دوره‌های متعدد؛ ۲. روابط مردم با حکومت، شامل موضوعاتی چون سازمان‌ها و تشکیلات اداری و مالی، دیوان‌سالاری، سازمان‌های نظامی، انتظامی، قضایی، زندان‌ها؛ ۳. روابط مردم با زیست‌جهان مادی و معنوی‌شان که زیست‌جهان معنوی مانند آیین‌ها، باورها، آداب و رسوم، مذهب، آموزش و پرورش، انتقال علم و معرف است و زیست‌جهان مادی مانند شیوه‌ها، اسلوب‌ها، و سبک‌های زندگی و زیست و معیشت است (موسی‌پور ۱۳۸۶: ۱۴۷ - ۱۴۸). بدین ترتیب، ره‌یافت میان‌رشته‌ای حوزه‌های گوناگون را در بر دارد که با مطالعه آن‌ها ابعاد دیگری از حیات تاریخی انسان آشکار می‌شود.

ماکس وبر (M. Weber) در *اقتصاد و جامعه* در این حوزه به موضوعاتی چون کنش اجتماعی و انواع آن پرداخته که شامل کنش عقلانی هدف‌مند، کنش عقلایی ارزشی، کنش عاطفی و کنش سنتی است و هم‌چنین به روابط اجتماعی، جهت‌گیری‌های اجتماعی، آداب، عرف، قانون، رسم، مشروعیت، نظام اجتماعی، منازعه اجتماعی، روابط اجتماعی، سازمان و تشکیلات اجتماعی، قدرت و اقتدار، سیادت اجتماعی، تشکیلات سیاسی و مذهبی، طبقه و موقعیت اجتماعی، پایگاه اجتماعی، و قشرهای اجتماعی اشاره کرده است (وبر ۱۳۷۴: ۷۳ - ۷۶).

صرف‌نظر از هرگونه تعاملی که بتواند، از منظر روشی و معرفتی، میان تاریخ و جامعه‌شناسی برقرار شود، آنچه مسلم است مسائل اجتماعی نیز می‌تواند موضوع مطالعات تاریخ‌پژوهان باشد و مسائل تاریخ اجتماعی هم موضوع مطالعه جامعه‌شناسان،

اما بی‌گمان، فقط با این فرایند مطالعات میان‌رشته‌ای شکل نمی‌گیرد، زیرا مطالعات میان‌رشته‌ای و تعامل دو رشته تاریخ و علوم اجتماعی مستلزم طرح عمیق مسائل روش‌شناختی، معرفت‌شناختی، موضوع‌شناختی، منبع‌شناختی، و نیز تعیین رویکردها و ریافت‌ها و اهداف پژوهشی است. این مطالعات البته، بسته به این‌که از کدام پایگاه دانشی انجام می‌گیرند، هویت‌ها و نتیجه‌های گوناگونی می‌یابند و به دستاوردهای مختلفی منجر می‌شوند.

بنابراین، موضوعاتی که در جامعه‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرند، می‌توانند موضوع مطالعه مورخان نیز باشند و از جمله آن‌هاست: ۱. عشق و عاشقی، گریه‌ها و لبخندها، احساسات انسان‌های گذشته؛ ۲. پزشکی، سلامت و بهداشت، تن‌درستی، بیماری، روان‌پریشی، درمان‌های جسمانی؛ ۳. فرهنگ، تربیت، گوناگونی فرهنگی، هویت فرهنگی، زبان، نشانه‌های فرهنگی؛ ۴. انواع جوامع، جوامع شبانی و سنتی، جوامع صنعتی و صنعتی‌شدن؛ ۵. واکنش‌های اجتماعی، اجتماعی‌شدن، خانواده، مدرسه، رسانه‌های جمعی؛ ۶. کودکی، نوجوانی، بزرگ‌سالی، پیری، توالی نسلی؛ ۷. کج‌روی، فقر و نابرابری، اعتیاد، هنجارها، محرومیت، جرایم، قوانین، عرف، زندان‌ها، آسایشگاه‌ها، جنسیت، تبهکاری، مجازات، جرایم حکومتی، جرایم سازمان‌یافته؛ ۸. نظم اجتماعی، جنسیت، آزار جنسی، تجاوز جنسی، هم‌جنس‌گرایی، فحشا؛ ۹. قشربندی و ساخت اجتماعی، ساختار اجتماعی، بردگی، طبقه، طبقه کارگر، متوسط، تحرک اجتماعی؛ ۱۰. قومیت و نژاد، اقلیت‌ها، تعارض قومی، تعصب و تبعیض؛ ۱۱. گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی، سازمان‌های رسمی، بروکراسی، نظم و انضباط اجتماعی؛ ۱۲. شهروندی، حقوق، نخبگان، نخبگان اجتماعی، احزاب، مشارکت، مشروعیت؛ ۱۳. جنگ و تجاوز، سازمان‌های نظامی، ارتش، نهادهای انتظامی، تروریسم، جنبش‌های چریکی؛ ۱۴. خویشاوندی و ازدواج، گروه‌های کلان، نهاد خانواده، روابط خانوادگی، پدرسالاری؛ ۱۶. مدرسسالاری، فرزندسالاری، طلاق؛ ۱۷. آموزش و پرورش، آموزش عالی، نهادهای علمی، جامعه‌شناسی علم؛ ۱۸. ارتباطات و رسانه‌ها، دین و انواع آن، بنیادگرایی، جنبش‌های هزاره‌ای، سکولاریسم و عرفی‌شدن؛ ۱۹. تقسیم کار، تولید گروهی، اتحادیه‌های کارگری و صنعتی، اعتصابات، شرکت‌ها و مؤسسات، بی‌کاری، زنان و کار، اقتصاد غیررسمی؛ ۲۰. جهانی‌شدن، استعمار، امپریالیسم، وابستگی، دست‌نشاندهی، شرکت‌های فراملیتی، صنعت، سازمان‌های جهانی، شبکه‌های تجاری؛ ۲۱. شهرنشینی، جمعیت، تغییر و رشد جمعیت، مرگ‌ومیر، انتقال جمعیت، مهاجرت؛ ۲۲. پیری، بازنشستگی، مشکلات اجتماعی در سال‌خوردگی؛ ۲۳. انقلاب‌ها و

جنبش‌های اجتماعی، آشوب‌ها، اصلاحات، تغییرات اجتماعی، تأثیرات اجتماعی، تأثیرات فرهنگی، دگرگونی‌های اجتماعی؛ ۲۴. زندگی روزمره (گیدنز ۱۳۸۲). در این صورت، هنگامی که مورخان از موضوعات جامعه‌شناسان بهره می‌برند، تاریخ اجتماعی شکل می‌گیرد.

این سطح از تعاملات میان‌رشته‌ای و ماهیت و مبانی آن محل بحث این مقاله نیست. افزون‌براین، رابطه دانش اجتماعی با دانش تاریخ را می‌توان در چند سطح مختلف از جمله بررسی همکاری‌های نهادی دو رشته از حیث درس‌های مشترک، برگزاری دوره‌های مشترک، تبادل استاد و دانشجو، همکاری‌های میان‌رشته‌ای و سامان‌دادن پژوهش‌های مشترک و مانند آن بررسی کرد، اما این مقاله به صورت خاص به هیچ‌یک از این روابط نمی‌پردازد، بلکه می‌کوشد تا رابطه بین دانش تاریخ و دانش اجتماعی را، فقط در چهارچوب برنامه‌های آموزشی پیشین و کنونی رشته تاریخ و با تأکید بر کاربرد مفاهیم و مباحث خاص دانش اجتماعی، بکاود و بر حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای دو علم، به‌ویژه تاریخ اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخی، تأکید ورزد.

از بدو راه‌اندازی رشته تاریخ تا امروز، چندین برنامه تدوین و اجرا شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از نخست، دوره رشته «تاریخ و جغرافی» در دارالمعلمین و سپس در دانشگاه تهران از ۱۲۹۸ تا ۱۳۴۲ ش؛ دوم، دوره تأسیس رشته مستقل تاریخ در سال تحصیلی ۱۳۴۲ - ۱۳۴۳ ش؛ سوم، برنامه آموزشی رشته تاریخ مصوب سال تحصیلی ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳ ش؛ چهارم، برنامه آموزشی مصوب ستاد انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۳ ش؛ پنجم، برنامه آموزشی رشته تاریخ مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی کشور در سال ۱۳۷۵ ش؛ و ششم، بازنگری‌های متعددی که در برنامه‌های آموزشی دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری تاریخ انجام گرفت که فعلاً موضوع مطالعه این مقاله نیست.

این مقاله می‌کوشد تا به این مسئله پاسخ دهد که چرا برنامه‌ریزان رشته تاریخ به مباحث و مفاهیم علوم اجتماعی توجه کردند و رابطه بین رشته تاریخ و علوم اجتماعی را چگونه تعریف کردند و این رابطه را چگونه در روند برنامه‌ریزی آموزشی رشته تاریخ بازتاب دادند و آیا در این کار کام‌یاب بوده‌اند یا نه. برای این منظور، مقاله حاضر درصدد است تا جایگاه دانش اجتماعی و نیز کاربردهای مفاهیم و

واژگان خاص علوم اجتماعی را در برنامه‌های آموزشی تاریخ و به‌طور مشخص در عنوان درس‌های دوره کارشناسی رشته تاریخ از آغاز تاکنون و با توجه به همه تغییراتی که به آن تن داده است، بررسی کند و علت این دگرگونی‌ها و قبض و بسط‌ها را تبیین کند. فراوانی و بسامد مفاهیم و واژگان علوم اجتماعی به‌کاررفته در برنامه‌های آموزشی رشته تاریخ را ارزیابی کند و سرانجام به این پرسش پاسخ دهد که آیا بازنگری‌های انجام‌یافته در برنامه‌های آموزشی تاریخ از منظر پیوند بین دانش اجتماعی و تاریخ پاسخ‌گوی نیازهای امروزی دانش‌آموختگان رشته تاریخ است یا باید تدبیری دیگر اندیشید.

۲. برنامه آموزشی دوره کارشناسی تاریخ از دارالمعلمین مرکزی تا استقلال از جغرافیا

روند ورود مباحث و مفاهیم علوم اجتماعی به پیکره برنامه‌ریزی آموزشی رشته تاریخ متناسب با نیازهای رشد دانش در کشور از آغاز تاکنون یک‌نواخت نبوده است. از ۱۲۹۸ ش، که دو حوزه دانشی تاریخ و جغرافیا در چهارچوب رشته واحد «تاریخ و جغرافیا» در دارالمعلمین مرکزی به قلمرو آموزش عالی ایران گام نهادند، تا سال ۱۳۴۲ - ۱۳۴۳ ش که رشته تاریخ از جغرافیا استقلال یافت، تعامل دانش تاریخ و دانش اجتماعی در برنامه درسی رشته تاریخ فقط به دوره تحصیلات تکمیلی یعنی دوره ارشد و دکتری منحصر شده بود و در درس‌های دوره کارشناسی فقط یک درس «جغرافیای انسانی» در پیوند با علوم اجتماعی آموزش داده می‌شد؛ زیرا در آن زمان دانش تاریخ در نظام دانشگاهی ایران با جغرافیا پیوند خورده بود و به‌آسانی نمی‌توانست خود را از سیطره جغرافیا برهاند. افزون‌براین، اندیشه تکوین و گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای و گسترش روش‌های نوین تاریخ‌پژوهی در ایران آن روز هنوز در مراحل آغازین قرار داشت و همین امر مانع از برقراری پیوندهای عمیق‌تر میان دانش تاریخ و دانش اجتماعی می‌شد. هم‌چنین، در زمان تدوین نخستین برنامه آموزشی «تاریخ و جغرافیا»، دانش تاریخی شعبه‌ای از علوم ادبی به‌شمار می‌رفت و نه شعبه‌ای از علوم اجتماعی. از همین رو، در متن این برنامه ترکیبی متوازن سه دانش تاریخ و ادبیات و جغرافیا به‌چشم می‌خورد و هیچ دانش دیگری هنوز نمی‌توانست به قلمرو رشته تاریخ و جغرافیا راه یابد.

اما براساس بازنگری سال تحصیلی ۱۳۴۲ - ۱۳۴۳ ش، رشته تاریخ هم‌چون سایر رشته‌های علوم انسانی از نظام سالی - واحدی پیشین به نظام ترمی - واحدی و از دوره تحصیل سه‌ساله پیشین به چهار سال (هشت ترم) تغییر وضعیت داد (راه‌نمای دانشگاه تهران ۱۳۴۵: ۸۰، ۸۱). براساس این برنامه، دانشجویان تاریخ می‌بایست ۱۴۰ واحد را به این ترتیب بگذرانند: الف) چهل واحد عمومی؛ ب) شصت واحد درس‌های اختصاصی رشته تاریخ؛ ج) چهل واحد از مواد درسی سایر گروه‌های دانشکده ادبیات شامل دو گروه که گروه نخست، درس‌های اختیاری درجه یک به ارزش ۲۸ واحد بود و گروه دوم، واحدهای اختیاری درجه دوم به ارزش ۱۲ واحد. در درس‌ها اصلی این برنامه، هیچ درسی با رویکرد و موضوعات علوم اجتماعی گنجانده نشده بود، اما در درس‌های عمومی و اختیاری، چند درس با رویکرد اجتماعی بود (همان: ۱۰۴). این درس‌های عمومی و اختیاری با رویکرد اجتماعی در جدول ۱ آورده شده‌اند.

جدول ۱. برنامه آموزشی سال ۱۳۴۲ - ۱۳۵۲ ش

نام درس	نوع درس	تعداد واحد
جامعه‌شناسی عمومی	اختیاری درجه یک	۶
فلسفه: علوم انسانی و اجتماعی	عمومی و اجباری سال اول	۱۰
روان‌شناسی اجتماعی	اختیاری درجه دوم	۴
مردم‌شناسی (نظری)	اختیاری درجه دوم	۴
نژادشناسی (نظری)	اختیاری درجه دوم	۴
دموگرافی (نظری)	اختیاری درجه دوم	۴
تطور سازمان‌های اجتماعی ایران	اختیاری درجه دوم	۴
تاریخ علوم ^۱	اختیاری درجه دوم	۱۰
تطور سازمان‌های کنونی ایران	اختیاری درجه دوم	۴
جمع		۵۰

این برنامه رویکرد روشی و معرفتی به دانش تاریخ و مطالعات میان‌رشته‌ای را نشان می‌دهد که می‌توانست از تلفیق روان‌شناسی و علوم اجتماعی با تاریخ هسته آغازین مطالعات میان‌رشته‌ای را شکل دهد. در سال‌های ۱۳۵۲ ش به بعد، درس‌های دیگری با رویکرد علوم اجتماعی در درون برنامه راه یافت که در جدول ۲ نمایش داده می‌شود (راه‌نمای دانشگاه تهران ۱۳۵۴؛ صفت گل ۱۳۸۷: ۲۲۵ - ۲۴۷).

جدول ۲. برنامه آموزشی سال ۱۳۵۲ - ۱۳۶۳ ش

نام درس	تعداد واحد	مباحث اصلی درس‌ها
بنیادهای اجتماعی و فرهنگی	۲	پیدایش قرون وسطا؛ نظام فئودالیت؛ بررسی خصوصیات و بنیان‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی نظام‌های فئودالیت.
تاریخ اجتماعی ایران در دوره قاجاریه	۲	اوضاع جهان مقارن تأسیس سلسله قاجاریه و تأثیر آن در اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران؛ ورود مظاهر تمدن جدید اروپا به ایران و تأثیر آن در سازمان اجتماعی طبقات مختلف اجتماعی، ایلات و عشایر، کشاورزان، شهرها و طبقات مختلف در شهرها؛ سازمان اداری، اجتماعی، روحانیت، روابط بازرگانی؛ راه‌ها؛ صادرات؛ مدارک و منابع و اسناد موجود برای مطالعه در اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در این دوره.
سازمان‌های سیاسی و اجتماعی	۲	چگونگی تحول نظام حکومتی ساسانی به نظام اسلامی؛ خلافت و نفوذ آن؛ ولات و حکام؛ نهضت‌ها و پیدایش حکومت‌های ایرانی؛ وزرا و کیفیت انتخاب آنان؛ صاحبان برید؛ سپاه و کیفیت انتخاب سربازان و سپهسالاران؛ قضاوت و دادگستری محتسب و اختیارات او؛ مالیات‌ها و کیفیت وصول آن؛ جزیه - نظام اقطاع و تیول؛ سازمان‌های فرهنگی؛ مدارس و پیشرفت‌های علمی ایرانیان پس از اسلام؛ بزرگان و فرهنگ ایرانی؛ مذهب عامل بزرگ در فرهنگ و سیاست و اقتصاد؛ راه‌ها و کیفیت تجارت خارجی و داخلی.
تشکیلات سیاسی و اداری و فرهنگی دوران مغول و تیمور	۲	کیفیت حملات مغول و تیموریان؛ تشکیل دولت‌های مغولی و تیموری؛ خوانین مغول؛ قوریلتای؛ دولت محلی ایرانی؛ ورزا؛ کیفیت انتخاب سرنوشت و پایان کار و ثروت آنان؛ سازمان‌های نظامی؛ تاکتیکی و استراتژی؛ هزاره‌ها و تومان‌ها؛ مالیات؛ اقطاع و تیول؛ سازمان‌های قضایی؛ یاسای چنگیز؛ اصلاحات غازانی؛ توزوک تیموری؛ سازمان‌های فرهنگی؛ مدارس؛ علوم خصوصاً ریاضیات، نجوم، شعر، ادب.
سازمان حکومتی دوره صفویه	۲	پیدایش دولت صفوی و استقرار حکومت مرکزی براساس مذهب شیعه بحث می‌شود و ضمن آن نظام سیاسی و اداری ایران عصر صفوی و تحولات مربوط به آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد.
نفوذ تمدن غربی در ایران	۲	آغاز آشنایی با تمدن جدید؛ اصلاحات در ایران، اصلاحات نظامی عباس میرزا؛ اعزام محصل به اروپا؛ ایجاد مدارس جدید؛ روزنامه و طبقه چاپی و نشر کتب؛ سیاست اصلاح‌طلبی؛ اصلاحات اداری و سیاسی و قضایی؛ بحث درباره آرا و عقاید متفکران اجتماعی و سیاسی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده؛ میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، طالبوف، میرزا آقاخان کرمانی.

در این برنامه دانشجویان تاریخ می‌توانستند افزون بر رشته تاریخ، یک رشته فرعی از میان رشته‌های زبان‌های باستانی، زبان‌شناسی، فلسفه، ادبیات فارسی، و ادبیات عرب انتخاب کنند. بنابراین، هیچ نشانه‌ای از حضور دانش اجتماعی به‌منزله یک رشته فرعی دیده نمی‌شد. برای ده رشته فرعی توصیه می‌شد که حتماً دو واحد «جامعه‌شناسی» انتخاب شود. شاید علت اصلی این امر نگاه دانشکده‌ای به علوم انسانی بود. به این معنا که دانشجویان صرفاً می‌بایست رشته فرعی خود را از بین رشته‌های دانشکده ادبیات انتخاب کنند و چون رشته جامعه‌شناسی در دانشکده ادبیات قرار نداشت، دانشجویان تاریخ از آن محروم می‌شدند. از این رویکردها، می‌توان نتایج زیر را دریافت:

۱. دانش تاریخ پس از جدایی و استقلالش از جغرافیا، به حوزه مسائل اجتماعی نزدیک شد و چند درس جهت آشنایی با مباحث بنیادین اجتماعی و شاخه‌ها و مباحث علوم اجتماعی به درس‌های رشته تاریخ افزوده شد؛

۲. درس‌های رشته تاریخ از حالت خنثای پیشین خارج شدند و به مباحث تمدنی و اجتماعی و فرهنگی گره خوردند و این مباحث هم در عنوان درس‌ها و هم در محتوای برنامه‌ها راه یافت؛

۳. به نظر می‌رسد که تا پیش از انقلاب اسلامی، همکاری گروه‌های آموزشی یا مطالعات میان رشته‌ای فقط در درون دانشکده‌ها تعریف شده بود و این باور وجود داشت که گروه‌های یک دانشکده الزاماً با یکدیگر پیوند موضوعی و روشی و معرفتی نزدیک‌تر و بیش‌تری دارند. در نتیجه، همکاری براساس منطق بین رشته‌ای شکل نگرفت تا به یک نیاز درونی تبدیل شود، بلکه بر بده‌بستان واحدهای درسی درون دانشکده‌ها استوار بود. از آن‌جا که پرکردن ۱۴۰ واحد درسی چندان آسان نبود، مقرر شد تا دانشجویان در کنار رشته اصلی یک رشته فرعی، آن هم از میان رشته‌های دانشکده، بخوانند و مشغول به تحصیل در آن هم باشند. در نتیجه، دانش تاریخ در استفاده از ظرفیت دانش اجتماعی به‌منزله یک رشته فرعی محروم ماند.

۳. پس از انقلاب فرهنگی

با پیروزی انقلاب اسلامی و به‌دنبال آن وقوع انقلاب فرهنگی، برنامه آموزشی رشته تاریخ هم‌چون همه رشته‌های دانشگاهی دیگر به انگیزه انطباق با هدف‌های دانشگاه اسلامی بازنگری شد. این بازنگری به تدوین سرفصل‌هایی انجامید که تا سال ۱۳۷۵ ش مبنای آموزش رشته تاریخ بود. در این برنامه، تعامل دانش تاریخ و علوم اجتماعی گسترش فزاینده‌ای یافت. چنان‌که دانشجویان تاریخ، برخلاف برنامه پیشین که رشته فرعی خود را

فقط باید از درون رشته‌های دانشکده انتخاب می‌کردند، می‌توانستند درس‌هایی اختیاری را به ارزش سی واحد از گروه‌های آموزشی جامعه‌شناسی، جغرافیا، علوم سیاسی، ادبیات فارسی برگزینند (ستاد انقلاب فرهنگی ۱۸/۱۱/۱۳۶۳: ۱۰). این کار هوشمندانه شناخت عمیق‌تر به ضرورت شکل‌گیری مطالعات میان‌رشته‌ای را نشان می‌داد که فراتر از نگاه تنگ‌نظرانه دانشکده‌ای بود و می‌توانست به اعتلای دانش تاریخ و ظهور گرایش‌های مختلف در درون آن منجر شود و یک نسبت معنادار روش‌شناختی و موضوعی و معرفتی بین تاریخ و رشته‌های هم‌پیوند آن برقرار کند. افزون‌بر امکان انتخاب سی واحد درس اختیاری از واحدهای علوم اجتماعی، چندین واحد درس مرتبط با دانش اجتماعی، علوم سیاسی، باستان‌شناسی، ادبیات فارسی، و جغرافیا در درس‌های پایه و اصلی و تخصصی رشته تاریخ افزوده شد (همان: ۹ - ۱۳؛ صفت‌گل ۱۳۸۷: ۲۵ - ۲۶). در جدول ۳ به این درس‌ها اشاره شده است.

جدول ۳. برنامه آموزشی پس از انقلاب فرهنگی

تعداد واحد	نوع درس	نام درس
۲	عمومی	جامعه‌کنونی ایران و انقلاب اسلامی (عنوان درس: مبانی فقهی قانون اساسی)
۲	پایه	مبانی جامعه‌شناسی
۲	پایه	مبانی تاریخ اجتماعی ایران
۲	اصلی	تاریخ اجتماعی ایران در عصر سلوکی و اشکانی
۲	اصلی	تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غرب (در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی)
۲	اصلی	نهضت‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی ایران در دو قرن اول هجری
۲	اصلی	تاریخ اجتماعی ایران در دوران حکومت‌های متقارن
۲	اصلی	تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از غزنویان تا مغولان
۲	اصلی	نهضت‌های مذهبی سیاسی و اجتماعی ایرانیان از قرن سوم تا صفویه
۲	اصلی	تاریخ اجتماعی دوره‌های افشاریه و زندیه
۲	اصلی	تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجاریه
۲	تخصصی تاریخ اروپا	اوضاع اجتماعی اروپا در قرون وسطا
۲	تخصصی تاریخ ایران پس اسلام	نقش روحانیت در دو قرن اخیر
۲	تخصصی اسلام و کشورهای اسلامی	نهضت‌های فکری و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای اسلامی در دو قرن اخیر
۲	تخصصی اسلام و کشورهای اسلامی	نهضت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای اسلامی تا قرن هجدهم میلادی
۲	تخصصی موضوعات عمومی	جامعه‌شناسی تاریخی
۲	تخصصی موضوعات عمومی	تاریخ اجتماعی هنر و ادبیات
۳۲		جمع

در تحلیل علل ظهور چنین رویکردی، می‌توان گفت که نخست، در این برنامه ملهم از آرمان‌های انقلاب فرهنگی، نگاه به دانش تاریخ و تعریف از آن تغییر یافت و آشکارا رنگ‌وبوی سیاسی و اجتماعی گرفت:

[...] با تقویت حس کنج‌کاوی و علاقه به تفکر و ابداعات و شناخت منطقی و مردمی گذشته چراغی فراراه نسل جوان بیفروزد تا درپرتو آن با استفاده از تجارب گذشتگان در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی به آنچه که برای پیشرفت و ترقی این سرزمین اسلامی ضروری است دست یابد (ستاد انقلاب فرهنگی ۱۳۶۳/۱۱/۱۸: ۳-۴).

نخست، این دیدگاه بیش از آن‌که دیدگاهی دانشگاهی و تمدنی به دانش تاریخ باشد، دیدگاهی سیاسی و ایدئولوژیک به دانش تاریخ بود که می‌کوشید دانش تاریخ در نظام دانشگاهی و دستاوردهای آن را در خدمت منافع سیاسی و آرمان‌های انقلابی حکومت قرار دهد. از این رو، بدیهی بود که برنامه آموزشی تاریخ صبغه اجتماعی و سیاسی یابد و تاحدی به اقتضای آن شرایط خاص و پرتلهاب انقلاب بود.

دوم، انقلاب اسلامی با طرح فلسفه تاریخ نوین خود موجب شد تا مطالعه تاریخ و طرح روایت‌های هدف‌مندانه گذشته از طریق رسانه‌های همگانی، مانند تلویزیون، رادیو، مطبوعات، و سینما عمومی شود که در مجموع سبب افزایش بیش‌تر اهمیت و معنای اجتماعی تاریخ می‌شد. اگرچه تاریخ همواره برای حکومت اهمیت داشت، اما اکنون این اهمیت ابعاد وسیع‌تری یافته بود، زیرا روایت‌های تاریخ در پناه رسانه‌ها به تصاویر جذاب و عام‌پسند تبدیل می‌شد و همگان با هر میزان از دانش و توان ذهنی خود از آن بهره می‌بردند. در نتیجه، برای برجسته‌ساختن این ابعاد می‌بایست بر تاریخ اجتماعی بیش‌تر تأکید می‌شد. به عبارت دیگر، بسیاری از مرزهای بین دانش تاریخ و مسائل اجتماعی روز برچیده شد و دانش تاریخ در جایگاهی قرار گرفت که در عمل می‌توانست همه مسائل و موضوعات گذشته انسانی، از جمله مسائل اجتماعی، را تا زمان حال در حوزه مطالعات مشترک خود و دانش اجتماعی قرار دهد. به همین علت، بیش از همه بر نهضت‌های اجتماعی تأکید شده بود.

سوم، سیاسی‌شدن جامعه و الزام دولت به هدایت و کنترل افکار عمومی برنامه‌ریزان درسی را وامی‌داشت تا نگران گسست سیاسی و فرهنگی بین دانشگاه و جامعه و نیز دانشگاه و نظام سیاسی باشند و در راه تحکیم این پیوند بکوشند و دگرگونی‌های موردنظر

خویش را در نظام دانشگاهی، از طریق رمزگان دینی و اجتماعی متناسب با گفتمان انقلاب اسلامی، در دانشگاه تولید و بازتولید کنند (فاضلی ۱۳۹۳: ۲۱۹ - ۲۲۰).

۴. برنامه آموزشی ۱۳۷۵ ش

دوازده سال پس از اجرای برنامه آموزشی مصوب ستاد انقلاب فرهنگی، در سال ۱۳۷۵ ش، نخستین گذار از انقلاب فرهنگی و اقتضاهای آن آثار و دستاوردهای خود را در برنامه جدید دوره کارشناسی تاریخ نشان داد و در همین سال، شورای عالی برنامه‌ریزی کشور آن را تصویب کرد و از همان سال به اجرا درآمد. در این برنامه، که اکنون در حال اجراست، پیوند دانش تاریخ و دانش اجتماعی هم از منظر موضوعی و هم از منظر واژگان و مفاهیم به کاررفته در عنوان درس‌ها به تحول مهمی دست یافته است. در این برنامه درس دوواحدی «جامعه کنونی ایران و انقلاب اسلامی» حذف شد و در رشته دبیری هم درس‌های مرتبط با اجتماعی حذف شدند. به طور کلی، درس‌های مرتبط با علوم اجتماعی در این برنامه به شرح جدول ۴ بود.

جدول ۴. برنامه آموزشی سال ۱۳۷۵ ش

نام درس	تعداد واحد	نوع درس
مبانی تاریخ اجتماعی ایران	۲	پایه
مبانی جامعه‌شناسی	۲	پایه
تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران از ورود اسلام تا پایان حکومت علویان طبرستان (فتوحات و ورود اسلام به ایران، ایران در قرون اول، طاهریان، صفاریان، علویان)	۲	الزامی تاریخ ایران
تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان، دیلمیان، غزنویان	۲	الزامی تاریخ ایران
تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و ... ایران در دوره سلجوقیان	۲	الزامی تاریخ ایران
تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و ... ایران در دوره غوریان و خوارزمشاهیان	۲	الزامی تاریخ ایران
تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و ... ایران در دوره حمله مغول و ایلخانان	۲	الزامی تاریخ ایران
تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و ... ایران از زوال ایلخانان تا آغاز حکومت صفویان	۲	الزامی تاریخ ایران
تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و ... در دوره صفویان	۲	الزامی تاریخ ایران
تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و ... ایران در دوره افشاریان و زندیان	۲	الزامی تاریخ ایران

تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و ... ایران از آغاز دوره قاجاریه تا انقلاب مشروطیت	۲	الزامی تاریخ ایران
انقلاب مشروطیت و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران تا انقراض حکومت قاجاریه	۴	الزامی تاریخ ایران
تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ق	۴	الزامی تاریخ ایران
تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی جهان اسلام از سال چهارم هجری تا سال ۲۲۷ ق	۲	الزامی تاریخ اسلام و تشیع
تاریخ تحولات سیاسی و ... جهان اسلام از سال ۲۲۷ ق تا سقوط بغداد	۲	الزامی تاریخ اسلام و تشیع
تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و .. جهان اسلام از قرن هفتم تا قرن دهم هجری	۲	الزامی تاریخ اسلام و تشیع
قوم‌شناسی و مردم‌شناسی تاریخی ایران	۲	اختیاری
نهیضت روحانیت در دو قرن اخیر ایران	۲	اختیاری
روان‌شناسی اجتماعی	۲	اختیاری
جامعه‌شناسی تاریخی	۲	اختیاری
جمع	۴۴	جمع درس‌ها

بدین ترتیب، در این برنامه، امکان انتخاب درس‌های اختیاری، یا به‌تعبیر آن زمان درس‌های تخصصی، از رشته‌های هم‌پیوند از جمله علوم اجتماعی از میان رفت. شاید مهم‌ترین علت این امر پیشرفت و تحول دانش تاریخ در ایران پس از انقلاب باشد که موجب طرح مباحث جدید هم از منظر روش‌شناسی و هم از منظر معرفت‌شناسی در مطالعات تاریخی شد و هم امکان استفاده گسترده‌تر از دستاوردهای نوین دانش تاریخ فراهم آمد. از این رو، برنامه‌ریزان تاریخ با درهم‌شکستن قالب‌های سنتی پیشین توانستند با نگاهی متفاوت انبوهی از درس‌ها را با مطالعات میان‌رشته‌ای طراحی کنند و از زاویه‌های گوناگون به تاریخ بنگرند. دستاورد تلاش آن‌ها تدوین انبوهی از درس‌های اختیاری و مازاد بر برنامه بود که با عنوان درس‌های اختیاری به دانشجویان امکان می‌داد تا از میان آن‌ها درس‌های موردعلاقه خود را انتخاب کنند. افزون‌براین، با فروکش کردن هیجان‌های سیاسی و التهاب‌های انقلابی و فرارگرفتن کشور در مسیر عرفی‌شدن، بدیهی بود که متناسب با نیازهای جدید درس‌های تازه‌ای طراحی شوند. به همین علت، برنامه‌ریزان آموزشی اصرار می‌ورزیدند تا عنوان‌های مهمی چون تاریخ اجتماعی، مبانی جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، قوم‌شناسی، مردم‌شناسی، و تاریخ تحولات اجتماعی به درون برنامه‌ها راه یابد.

ازسویی، چندی است که در دانشگاه‌ها، واحدی درسی برای بررسی این مبحث اختصاص یافته است. تنها کتاب مهم نگاشته‌شده درسی در این زمینه مبانی تاریخ اجتماعی ایران نوشته رضا شعبانی است. در پی بازنگری برنامه درسی دوره کارشناسی رشته تاریخ در دانشگاه اصفهان، سرفصل‌ها و طرح درس «مبانی تاریخ اجتماعی ایران» بررسی مجدد و اصلاح شد. از این رو، فریدون الهیاری، که سابقه تدریس این درس را در دانشگاه اصفهان دارد، با توجه به اصلاحات انجام گرفته، به تدوین کتاب مبانی تاریخ اجتماعی ایران اقدام کرد (قائد شرقی ۱۳۹۲: ۹۱).

۵. مقایسه برنامه‌های آموزشی رشته تاریخ در پیوند با علوم اجتماعی و طرح افق‌های آینده

بررسی بسامد واژگان و مفاهیم و رویکردهای به‌کاررفته در این برنامه‌ها گویای حقایق مهمی است. جدول ۱ تا ۴ نشان می‌دهد که بیش‌ترین جهت‌گیری به‌سوی دانش اجتماعی در تدوین برنامه ستاد انقلاب فرهنگی در نظر گرفته شده بود. در این برنامه، نه تنها امکان انتخاب درس‌های تخصصی به ارزش سی واحد از رشته علوم اجتماعی فراهم آمد و از آن‌پس در هیچ برنامه دیگری تکرار نشد، چندین درس با رویکرد علوم اجتماعی به برنامه درسی رشته تاریخ راه یافت.

به‌طور کلی، در برنامه آموزشی سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۴۲ ش فقط یک درس در پیوند با دانش اجتماعی بود، اما در برنامه سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ ش به نه درس و در برنامه سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۳ ش به دوازده درس و در برنامه سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۵ ش به هفده درس و در برنامه سال ۱۳۷۵ ش (برنامه کنونی) به بیست درس در پیوند با دانش اجتماعی در برنامه آموزشی رشته تاریخ افزایش یافت. بنابراین، بیش‌ترین فراوانی مربوط به برنامه کنونی است که از سال ۱۳۷۵ ش به‌اجرا درآمده است و کم‌ترین آن مربوط به برنامه سال ۱۲۹۸ ش است. درمقام مقایسه سال‌های پیش و پس از انقلاب، می‌توان گفت که درکل در دوره پیش از انقلاب فقط هشت درس و در دوره پس از انقلاب ۵۲ درس در پیوند با دانش اجتماعی بوده است. به همین دلیل، می‌توان نتیجه گرفت که پیوندهای شکننده و ضعیف سال‌های آغازین رشته تاریخ و جغرافیا به پیوندهای گسترده کنونی منجر شد. در این تحول، بیش از همه انقلاب اسلامی و سپس منطق تدریجی رشد دانش تاریخ و توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای سهم داشته‌اند.

از منظر بسامد واژگان و مفاهیم اجتماعی به کاررفته، واژه «تاریخ اجتماعی و تحولات اجتماعی» با دست کم ۲۴ بار تکرار از بیشترین فراوانی برخوردار است. سپس، مفهوم «نهضت‌های سیاسی و اجتماعی» و «سازمان‌های اجتماعی و تشکیلات اداری» هر یک با پنج بار تکرار در ردیف بعدی جای دارند. البته، مفهوم ارزشی نهضت‌ها محصول دوره پس از انقلاب است و در پیش از انقلاب تکرار نشده است و خلاف آن، واژه سازمان‌های اجتماعی مربوط به دوره پیش از انقلاب است و در پس از انقلاب، اساساً تکرار نشده است. پس از آن، واژگانی چون جامعه‌شناسی عمومی و مبانی جامعه‌شناسی با چهار بار تکرار و روان‌شناسی اجتماعی و مردم‌شناسی هر یک با سه بار تکرار در مرتبه‌های بعدی قرار دارند.

از نظر جهت‌گیری مضمونی و بار سیاسی و ایدئولوژیک مفاهیم به کاررفته می‌توان گفت که اغلب واژگان و مفاهیم به کاررفته در برنامه‌های پیش از انقلاب با رویکردی خستی بار ایدئولوژیک ندارند، زیرا اغلب واژگان به کاررفته در این برنامه‌ها عبارت‌اند از سازمان‌های سیاسی و سازمان‌های کنونی، عقاید سیاسی و نفوذ تمدن غربی، اما در نخستین برنامه پس از انقلاب، نخستین بار انبوهی از مفاهیم سیاسی حاوی بار ارزشی و ایدئولوژیک به برنامه‌های آموزشی تاریخ راه یافت و چهره بسیاری از درس‌ها را تغییر داد. البته، این جهت‌گیری در برنامه مصوب ستاد انقلاب فرهنگی به مراتب شدیدتر از برنامه مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی در سال ۱۳۷۵ ش است. به کارگیری انبوه مفاهیمی چون نهضت‌های سیاسی و مذهبی و نهضت روحانیت گوشه‌هایی از این جهت‌گیری را نشان می‌دهند. این سیاست‌زدگی با فروکش کردن هیجان‌های انقلابی در برنامه مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی در سال ۱۳۷۵ ش تعدیل شد و به سوی استفاده روش‌مندانه‌تر از دانش اجتماعی، به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای رشته تاریخ و توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای، تغییر یافت و اکنون، با عنایت به مباحث پیش‌گفته، تجدیدنظرهای جدی‌تر و مشارکت گسترده‌تر متخصصان تاریخ و علوم اجتماعی ضروری است.

پرسش‌های اساسی این است که آموزش روش‌ها، موضوعات، رویکردها، و نظریه‌های دانش اجتماعی تا چه اندازه برای دانشجویان تاریخ مفید و ضروری است و تعامل دو دانش علوم اجتماعی و تاریخ در برنامه آموزشی باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد و در کدام حوزه‌ها به یاری آنان بیاید.

تردید نیست که استفاده از دستاوردهای نظری و عملی و روش‌شناختی علوم اجتماعی و هرگونه پیوند بین دانش اجتماعی و دانش تاریخ باید در درجه نخست به فهم

دقیق‌تر و روش‌مندتر و بهتر تاریخ‌یاری دهد و ما را در شناخت و تحلیل جنبه‌های مختلف گذشته قادر سازد؛ جنبه‌هایی که بدون کاربست دستاوردهای علوم اجتماعی و نیز پرسش‌ها و موضوعات و روش‌های آن ناممکن باشد. در مرز میان دانش تاریخ و دانش اجتماعی خلأهای مهمی مطرح است که می‌تواند با همکاری میان‌رشته‌ای دو رشته پر شود؛ البته این خلأها فراوان‌اند و بررسی آن‌ها خارج از حوزه مطالعه این مقاله است. آنچه دانش تاریخ به آن نیاز دارد تعریف و درک مفاهیم اجتماعی، اصطلاحات علوم اجتماعی، از جمله نظام‌های اجتماعی، تحولات اجتماعی، کنش اجتماعی، تغییرات اجتماعی، تضادهای اجتماعی، مشروعیت و انواع آن، فرهنگ اجتماعی، انقلاب‌های اجتماعی، اصلاحات اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی، جریان‌های اجتماعی، نقش اجتماعی، پایگاه اجتماعی، طبقه اجتماعی، تحرک اجتماعی، گروه‌های اجتماعی، آگاهی اجتماعی، محرومیت اجتماعی، قشربندی اجتماعی، نخبگان، اقتدار اجتماعی، ارزش‌های اجتماعی، برای دانشجویان است. برای کاربست‌های دقیق مفاهیم اجتماعی در رشته تاریخ و هم‌چنین بخشی از دستاوردهای نظری علم اجتماعی باید هم در طراحی عنوان‌های درسی و هم در تدوین سرفصل درس‌ها دقت و وسواس لازم اجرا شود.

به تعبیر آلن رایان، هدف چهارچوب‌های مفهومی برقراری زبان مشترکی است که نظریه‌ها در درون آن زبان ساخته و پرداخته شوند (رایان ۱۳۷۲: ۱۱۴). دانش تاریخ جایگاهی است که می‌تواند اعتبار و کارآمدی این مفاهیم را اثبات یا متزلزل کند. درپرتو همین طرح‌های مفهومی است که بخشی از مناسبات و وقایع تاریخی قابل فهم می‌شوند و بنیانی فراهم می‌آید که می‌توان آن را یک نظام سازگار مطالعاتی شمرد. این بنای نظریه‌ای ابزار سازمان‌بخش است که به دانشمندان علوم اجتماعی کمک می‌کند تا پدیده‌های عینی را تحلیل و تبیین کنند؛ مانند «شورش غله‌ای» که در انگلستان و چین رخ داد و علتشان کمبود غذا و احساس عام بی‌عدالتی بود. از این‌رو، شورش غله‌ای مفهومی است که در تحلیل و تشریح حوادث گوناگون در فرهنگ‌های متعدد به دانشمندان اجتماعی و تاریخ‌پژوهان کمک می‌کند (همان: ۳۸۰ - ۳۸۱). مفاهیم مهمی چون سرمایه اجتماعی بوردیو (Bourdieu)، مشروعیت وبر (Weber)، و طبقه اجتماعی مارکس (Marx) از این دست مفاهیم‌اند که می‌توانند در پژوهش‌های تاریخی بدان‌ها توجه کرد. از این مناسبات و تعاملات میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای و بین‌رشته‌ای نباید نگران بود؛ زیرا به تعبیر لیتل (Little) علوم اجتماعی، هم از حیث نظری و هم از حیث روشی، التقاطی و ترکیبی است و نمی‌توان

به بیانی از روش‌شناسی در علوم اجتماعی دست یافت که در همه تحقیقات اجتماعی به‌طور یکسان جاری و صادق باشد. به همین علت، در این حوزه باید به کثرت‌گرایی روشی اندیشید (لیتل ۱۳۷۳: ۳۸۹، ۳۹۰). از سویی می‌توان از رویکردهای عمل‌گرا در تحقیق بدون توجه به خاستگاه‌های معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مکتب‌ها و نظریه‌ها صرفاً به‌علت مفیدبودنشان بهره‌گرفت (سیدامامی ۱۳۹۳: ۱۸۲). البته، این به‌معنای شناخت‌نداشتن بنیادهای فکری نیست، بلکه اقدامی هوشمندانه مبتنی بر شناخت روش‌ها و باور به کثرت روش‌شناختی است.

در پی همین تعاملات است که پیوند دانش تاریخ و دانش اجتماعی بر بنیاد یک دادوستد گفتمانی عادلانه و برابر شکل می‌گیرد و دانش تاریخ را از موضع انفعال خارج می‌سازد و در نتیجه، برنامه‌ریزان تاریخ می‌توانند فعالانه وارد میدان شوند و نیازهایشان به دانش اجتماعی را بررسی کنند و در ضمن شناخت کمبودها و خلأهای حاکم، ابداع‌گر مفاهیم موردنیاز و طراح نظریه‌ها و دستاوردهای نظری و روش‌شناختی شوند تا دانش تاریخ متحول شود و از جایگاه مصرف‌زدگی دستاوردهای علوم دیگر به جایگاه تولیدگر بازگردد. اگر بر اساس نگاه متأخران فلسفه علم حقیقت را امری گفتمانی بدانیم، باید رشته‌های علوم انسانی و در این‌جا تاریخ و علوم اجتماعی زمینه تبادل میان‌رشته‌ای را محقق کنند.

در جست‌وجوی مطالعات میان‌رشته‌ای باید بر سه موضوع، یعنی گفتمان، دانش، و رشته تفکیک قائل شویم. گفتمان همان گفت‌وگوهای جاری دربارهٔ امور انسان و جامعه است که موضوعات گوناگون را در بر می‌گیرد و دانش‌های گوناگون می‌توانند از منظرهای مختلف به آن بنگرند. مفهوم دانش، که عمدتاً بر مفاهیم و بحث‌های نظری مبتنی است، در میان همه فرهنگ‌ها و ملت‌ها اعتبار جهانی دارد و رشته کوچک‌ترین واحد سازمانی دانشگاهی است که عهده‌دار انتقال و انتشار علم در فضای جامعه است و پلی میان دانش جهانی با مختصات و نیازها و اقتضات هر جامعه است. از آن‌جاکه رشته می‌کوشد تا میان دانش و گفتمان هر جامعه ارتباط برقرار سازد، باید همواره روزآمد شود تا بین دانش و گفتمان رابطه برقرار کند (فاضلی ۱۳۹۲: ۲۸). با در نظر گرفتن این ملاحظات باید کوشیده شود تا از منظر گفتمانی و دانشی و رشته‌ای، میان دو حوزه معرفتی تاریخ و علوم اجتماعی پیوندهای نوین برقرار شود تا هم جایگاه دانش تاریخ را در شکل‌دادن به گفتمان‌های جاری ارتقا دهد و در آفرینش مفاهیم و مباحث نظری رشته تاریخ نقشی تعیین‌کننده ایفا کند و هم پرچم‌دار انتشار دانش تاریخ و مبتدع گفتمان‌های جاری آن در جامعه و منطبق با نیازهای روز باشد.

۶. موانع گسترش تاریخ اجتماعی در برنامه‌های آموزشی کشور

تاریخ اجتماعی از مهم‌ترین رویکردهای تاریخ‌نگاری مدرن است که برخلاف تاریخ سنتی با نگاهی خرد به حوادث می‌کوشد تا لایه‌های زیرین تحولات اجتماعی، به‌ویژه تأثیر گرایش‌های فکری، ویژگی‌های اخلاقی، سبک و شیوه زندگی عامه مردم به‌مثابه عاملی اثرگذار در روند حوادث را آشکار کند. پرداختن به اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فکری، و فرهنگی توده مردم در تاریخ‌نگاری سنتی جایگاهی نداشت. ورود به این حوزه آسان نبود و باوجود شمار فزاینده‌ای از افراد و گرایش‌ها، هنوز جامعه‌شناسان و مورخان نتوانسته‌اند که درباره زبانی واحد به توافق برسند و هریک با زبان خاص خود سخن می‌گویند. گفت‌وگوی آنان، به‌تعبیر فرناند برودل، «گفت‌وگوی ناشنویان» است؛ یعنی نه صدای هم‌دیگر را می‌شنوند و نه حرف یک‌دیگر را درک می‌کنند (بورک ۱۳۷۶: ۹۶).

نخستین نشانه‌های حرکت‌ها در زمینه تاریخ اجتماعی در اواخر قرن هجدهم میلادی و عصر روشن‌گری بروز یافت. مورخان نه‌تنها درحال دورشدن از نظریه اجتماعی، بلکه درحال فاصله‌گرفتن از تاریخ اجتماعی نیز بودند. در اواخر قرن نوزدهم میلادی مکتب رانکه (Ranke)، که تاریخ سیاسی را در مرکز پژوهش خود قرار داد، از طرف‌داران فراوانی برخوردار بود (همان: ۹۷، ۹۸).

نگارش تاریخ اجتماعی در ایران نیز هم‌چون اغلب نقاط جهان بسیار دیر آغاز شد. توجه به تاریخ اجتماعی پس از مشروطه به یکی از دغدغه‌های فکری گروهی از پژوهش‌گران ایرانی تبدیل شد، اما این بحث‌ها بیش‌تر متوجه طبقات اجتماعی قدرت‌مند و پرنفوذ و یا در زمره مطالعات فرهنگ بود و به‌طور مشخص، در حوزه تاریخ‌نگاری اجتماعی و به‌صورت دقیق‌تر نگاه از پایین یا تاریخ توده مردم چندان محل توجه نبود. فقط عده‌ای از اعضای حزب توده بدان توجه کردند؛ مانند عبدالصمد کامبخش، که تحت‌تأثیر نگرش‌های تضاد طبقاتی، شمه‌ای از تاریخ جنبش کارگری را با همین رویکرد نوشت. سعید نفیسی نیز کوشید تا تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره معاصر: از آغاز سلطنت قاجاریه تا سرانجام فتح‌علی‌شاه را بنویسد، اما درعمل از سطح تاریخ سیاسی فراتر نرفت. در این میان، کوشش‌های مرتضی رواندی در زمره نخستین پژوهش‌های تخصصی در راه نگارش تاریخ اجتماعی ایران ستودنی است. او راه تازه‌ای به‌سوی تاریخ نانوشته ایران گشود، هرچند بیش‌تر در سطح طبقات اجتماعی و نیروهای اجتماعی متوقف ماند، کار او نشان داد تا رسیدن به سطح مطلوب تاریخ زندگی روزمره ایرانیان راهی دراز در پیش است. این‌که چرا نظام آموزشی تاریخ ما قادر نیست تاریخ اجتماعی و

تاریخ فرودستان را به موضوع خود تبدیل کند و رنج‌ها و آرمان‌ها و خواسته‌های طبقات فرودست را روایت کند و زندگی روزمره آنان را بازنمایی کند، پرسش‌هایی است که باید عمیقاً به آن اندیشید. درباره علل ناکامی ما در این مسیر می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. هرچه دولت دموکراتیک‌تر و پاسخ‌گوتر باشد، به همان نسبت تاریخ اجتماعی و تاریخ از پایین رونق خواهد یافت. تاریخ‌نگاری اجتماعی در کنار سایر تاریخ‌نگاری‌های سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی باید در راه شناخت زندگی روزمره مردم، به‌ویژه گروه‌هایی از مردم که در تاریخ‌نگاری سنتی به آن‌ها پرداخته نمی‌شود، گام بردارد تا موجب اجتماعی‌تر شدن تاریخ‌نگاری شود. در عین حال، باید دانست که «تاریخ اجتماعی» به معنای نوشتن تاریخ درباره تمام چیزها نیست، بلکه تاریخ اجتماعی بر آن است که ابعاد اجتماعی زندگی تمامی مردمی را که در یک جامعه زندگی کرده‌اند، در بستر شرایط محیطی و ساختارهای اجتماعی آن جامعه بررسی کند؛

۲. علت اصلی توجه ناهم‌سان به تاریخ سیاسی و اجتماعی برخاسته از وجهه و کارکرد متفاوتی است که این دو رشته دارند؛ تاریخ سیاسی به‌ویژه با خوانش رسمی برای حاکمیت اقتدارگرا از ارزش فراوانی برخوردار است، زیرا از جنبه مشروعیت‌بخش و توجیه‌گری وضع حاکم برخوردار است و از سوی حاکمیت به‌مثابه حافظ سنت ملی و القاکنده وطن‌پرستی تلقی می‌شود. در مقابل، تاریخ اجتماعی رنج‌ها و خواسته‌ها و آرمان‌های توده‌ها را بازتاب می‌دهد و می‌تواند بیدارکننده باشد و یا باعث ارضای کنج‌کاوی و اعتراض شود (هیچ ۱۳۹۰: ۱۷۴)؛

۳. از مشکلات ساختاری و روشی و معرفتی در حوزه تاریخ اجتماعی فقدان یک نظریه جامع برای تعریف مفاهیم و فرضیه‌هاست. حجم انبوهی از داده‌های اجتماعی برای نظریه‌پردازی و مفهوم‌پردازی دانش اجتماعی در علم تاریخ در اختیار است و دانش تاریخ گنجینه و ذخیره بزرگ و غنی از این‌گونه داده‌هاست. هم‌چنان‌که علوم اجتماعی باید از این داده‌ها برای مفهوم‌بندی جدید یا تأیید و اصلاح مفهوم‌بندی‌های حاضر بهره‌بردار و به انتظار تولید داده‌های بیش‌تر در آینده بنشینند، دانش تاریخی هم باید، با استفاده از انبوه داده‌ها و سنجش آن با مفاهیم، مطمئن‌تر و استوارتر گام بردارد تا دانش‌آموختگان تاریخ بتوانند بنیادهای مفاهیم دانش اجتماعی را با بررسی داده‌های فراوان تاریخی متزلزل یا استوار کنند. این امر نیاز متقابل دانش تاریخ و دانش اجتماعی به یک‌دیگر را نشان می‌دهد، زیرا هستی‌های اجتماعی در بستر تاریخی شکل می‌گیرند. متأسفانه این ظرفیت امروز، چنان‌که شایسته است، فعال نشده است. نیازهای اهل تاریخ به دانش اجتماعی در وضع کنونی

عبارت‌اند از: الف) ابزارهای مفهومی به‌مثابه گزاره‌های تعمیمی و تغییر دیدگاه از خرد به کلان؛ ب) شناخت موضوع‌های اجتماعی یا هستی‌های اجتماعی؛ ج) چهارچوب‌های نظری و طرحی برای تبیین‌های جامع‌تر از الگوهای ساختارهای تاریخی؛ د) رویکردهای روشی و معرفتی که به‌طور کلی در پیوند با امر اجتماعی و فهم آن رخ می‌دهد؛ ه) بهره‌گیری از روش مطالعه تطبیقی و مقایسه که در پژوهش‌های مورخان چندان به‌کار نرفته است (برای آگاهی بیش‌تر در این باره، بنگرید به بانل ۱۳۹۵: ۱۶ - ۲۰)؛

۴. توافق‌نداشتن بر سر موضوع‌ها و فقدان نوع خاصی از داده‌ها و منابع روش‌های تاریخ اجتماعی را گرفتار مشکلاتی کرده است. هنوز تعداد مورخان اجتماعی که در آثار خود به تبیین‌های روش‌شناسانه پرداخته باشند بسیار اندک است. هنوز هیچ‌کس نتوانسته است تا متنی خواندنی و کامل و درخور توجه را درباره اصول روش‌شناسی و معرفت‌شناسی تاریخ اجتماعی بنگارد (موسی‌پور ۱۳۸۶: ۱۵۰)؛

۵. ترس مورخان از جامعه‌شناسان و نگرانی از این‌که ارزش پژوهش آن‌ها را تا نقش ثانویه رشته جامعه‌شناسی یعنی گردآورنده صرف اطلاعات بکاهند، معمولاً موجب می‌شود که کم‌تر وارد موضوع‌ها و مسائل و مباحث اجتماعی شوند (هیچت ۱۳۹۰: ۱۷۵).

۷. نتیجه‌گیری

دادوستد در علم، به‌ویژه استفاده گسترده از داده‌های تاریخی در علوم اجتماعی و به‌کارگرفتن روش‌ها و نظریه‌های علوم اجتماعی در تاریخ، اغلب در محافل بیرون از دانشگاه رقم خورده است و نظام دانشگاهی ما هنوز اندیشه‌ای اساسی و نظام‌مند برای این نوع تعاملات درنیافته است. درحالی‌که، ظرفیت فراوانی برای برقراری همکاری‌های علمی و نهادی، تأسیس مجله‌های مشترک، کرسی‌های مشترک، درس‌های مشترک با رویکرد میان‌رشته‌ای و بین‌رشته‌ای امروز در دست است.

بی‌تردید، تاریخ اجتماعی فرصتی بزرگ و ظرفیتی انکارناپذیر در اختیار مدیران و برنامه‌ریزان کشور قرار می‌دهد تا درپرتو آن بتوانند بحران‌های اجتماعی، نابه‌سامانی‌های اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی، و نارضایتی‌های اجتماعی را فهم کنند و بنابر آن متخصصانی کارآمد پرورش دهند تا بتوانیم هم ظرفیت‌های نیروهای اجتماعی کشور و هم چالش‌ها و تهدیدها و هم فرصت‌ها را بازشناسیم و به بازفهمی و بازخوانی نقش نیروهای اجتماعی در تاریخ ایران واقف شویم و هم به ظرفیت بزرگ پرداختن به

مطالعات تاریخی و نهادهای مرتبط با آن از جمله، هویت، امنیت اجتماعی، نهاد خانواده، قشرها، طبقات اجتماعی، اصناف، اتحادیه‌ها، تشکل‌ها، مهاجرت‌ها، و حاشیه‌نشینی‌ها پی ببریم و به آسیب‌شناسی اجتماعی دست یازیم و بر بنیاد آن پیشینه ناهنجاری‌های خرد و کلان اجتماعی را بررسی کنیم و سلامت اجتماعی را تضمین کنیم؛ یعنی با مشارکت نهادهای برنامه‌ریز به پژوهش‌ها و مطالعات کاربردی اجتماعی نزدیک شویم.

تأسیس گرایش خاصی با عنوان «تاریخ اجتماعی» و «جامعه‌شناسی تاریخی» در دوره‌های کارشناسی ارشد و تعریف چند واحد درسی با رویکرد تاریخ اجتماعی در دوره کارشناسی محمل مناسبی برای گفت‌وگوهای میان‌رشته‌ای و بین‌رشته‌ای در دو دانش تاریخ و علوم اجتماعی است که با بازخوانی روش‌ها، موضوع‌ها، قلمروها، و برقراری گفتمان‌های تازه در این عرصه امکان بهره‌بردن از ظرفیت نظریه‌های علوم اجتماعی و داده‌های تاریخی فراهم می‌آید و می‌تواند به تدوین مقاله‌ها و متن‌های درسی در سه درس مشترک مبانی تاریخ اجتماعی، تاریخ اجتماعی، و جامعه‌شناسی تاریخی به تربیت دانش‌آموختگانی ورزیده و برگزاری نشست‌ها و سمینارها و گنگره‌های متعدد با حضور علاقه‌مندان در این حوزه‌ها بینجامد.

پی‌نوشت

۱. شاید گمان شود که درس «فلسفه علوم» ارتباطی با دانش اجتماعی ندارد، اما در طرح تفصیلی این درس به قلمرو و موضوع و روش دانش‌های گوناگون از جمله علوم اجتماعی و پیوند آن با تاریخ و جایگاه آن‌ها در طبقه‌بندی‌های علوم اشاره شده بود.

کتاب‌نامه

- احمدوند، شجاع و سمیه رحیمی (۱۳۹۲)، «چهار روایت در فهم معنای مطالعات میان‌رشته‌ای»، فصل‌نامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ش ۱.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲)، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۳)، *مفهوم امر سیاسی*، ترجمه یاشار جیرانی و رسول نمازی، تهران: ققنوس.
- بانل، ویکتوریا ای. (۱۳۹۵)، «کاربردهای نظریه، مفاهیم و مقایسه در جامعه‌شناسی تاریخی»، ترجمه مجتبی فاضلی، در: *گفتارهایی درباره تاریخ و همکاری‌های میان‌رشته‌ای*، ترجمه سیدمحسن علوی‌پور و مجتبی فاضلی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

- برومند، صفورا (۱۳۹۳)، «آسیب‌شناسی آموزش تاریخ اجتماعی در نظام آموزش عالی ایران»، مجله تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۴، ش ۱.
- بورک، پتر (۱۳۷۶)، «ضرورت هم‌گرایی جامعه‌شناسی و تاریخ؛ نگاهی به رابطه نظریه اجتماعی و تاریخ»، ترجمه حسین علی نوذری، مجله تاریخ معاصر ایران، ش ۲.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۸۸)، «نگاهی به جایگاه و اهمیت تاریخ اجتماعی در مطالعات ایرانی: دانش تاریخی و مسئله اجتماعی در ایران»، آیین، ش ۲۶ و ۲۷.
- راه‌نمای دانشگاه تهران: سال تحصیلی ۱۳۴۴-۱۳۴۵ (۱۳۴۴)، تهران: دانشگاه تهران.
- راه‌نمای دانشگاه تهران: سال تحصیلی ۱۳۴۵-۱۳۴۶ (۱۳۴۵)، تهران: دانشگاه تهران.
- رایان، الن (۱۳۷۲)، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط.
- روشه، گی (۱۳۷۳)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۹۳)، «نگاهی به ره‌یافت‌های روش‌شناسی در علوم انسانی و اجتماعی در گفت‌وگو با کاووس سیدامامی»، فرهنگ امروز، س ۱، ش ۲.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۷)، گروه آموزشی تاریخ دانشگاه تهران؛ تاریخچه، مقاطع تحصیلی و گرایش‌های تخصصی، تهران: دانشگاه تهران.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۲)، «رشته‌های دانشگاهی: کارکردها، کارکردها و تحولات»، فصل‌نامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ش ۲۱.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۳)، تاریخ فرهنگی ایران مدرن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قائد شرقی، بهناز (۱۳۹۲)، «مبانی تاریخ اجتماعی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۸۹.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۹)، «آسیب‌شناسی آموزش تاریخ سیاسی؛ مطالعه موردی درس تاریخ تحولات ایران»، مطالعات تاریخ فرهنگی، س ۱، ش ۴.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط.
- مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی تاریخ با دو گرایش کارشناسی آزاد و کارشناسی تربیت دبیر (۱۳۷۵)، تهران: شورای عالی برنامه‌ریزی کشور.
- موسی‌پور، ابراهیم (۱۳۸۶)، «تاریخ اجتماعی: رویکردی نوین به مطالعات تاریخی»، تاریخ و تمدن اسلامی، س ۳، ش ۶.
- وبر، ماکس (۱۳۷۴)، اقتصاد و جامعه؛ مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: مولی.
- هچت، جی. جین (۱۳۹۰)، «تاریخ اجتماعی»، ترجمه حسن زندیه، فصل‌نامه تاریخ اسلام، س ۱۲، ش ۴۵ و ۴۶.